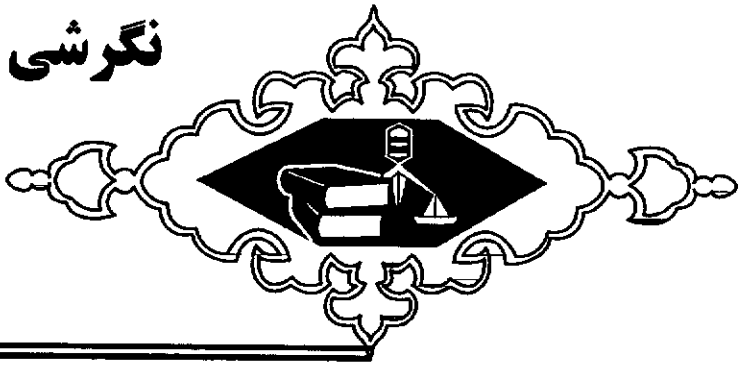


نگرشی بر سیر تاریخی و تطبیقی موقعیت زنان در ایران



فائزه عظیم‌زاده اردبیلی - عضو هیأت علمی

است.

نقش زن در جامعه، گرایشهای مختلف او توفعی که زن از خانواده و اجتماع دارد و تصویری که دیگران از نقش او در ذهن دارند و بالاخره محدودیت‌ها و تنگناهای فرهنگی در زمینه نقش زن در جامعه محصول وقایع و تجربیات گذشته در تاریخ بشری است.

نگرشی تاریخی بر پایگاه اجتماعی -

اقتصادی زنان ایران

بررسی وضعیت اجتماعی - اقتصادی زنان در ایران حتی به گونه‌ای عام و اجمالی، کاری بس دشوار است. جامعه ما، جامعه‌ای کهنسال است که فرازها و نشیبهای بسیار پیموده و رنگها پذیرفته است. برای شناخت چنین جامعه‌ای، باید دهها و صدها پژوهنده با اتکا به روش علمی و با پی‌کاوی در منابع و مدارک، سالیان دراز کار و کوشش کنند.

مقاله حاضر موقعیت زنان را در

۴) فسمنی از پیام رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به مناسبت روز زن و ولادت حضرت فاطمه (س) در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۹

«امروز زنان در جمهوری اسلامی، هم‌دوش مردان در تلاش سازندگی خود و کشور هستند و این است معنای آزاد زنان و آزادمردان، نه آنچه در زمان شاه مخلوع گفته می‌شد که آزادی آنان در حبس و اختناق و آزار و شکنجه بود. اینجانب به زنان توصیه می‌کنم که رفتار زمان طاغوت را فراموش کنند و ایران عزیز را که از آن خودشان و فرزندانشان است، بطور شایسته بسازند که با همت همهٔ قشرها از وابستگی‌ها به تمام ابعادش نجات یابیم.»^۴

تاکنون بالغ بر صدها جلد کتاب و هزاران صفحه مقاله در باره زن نوشته شده، اما دربارهٔ مرد کسی قلم به دست نگرفته است.

راستی چرا اینقدر دربارهٔ زن سخن گفته‌اند، قلم زده‌اند و گاه‌گریبان دریده‌اند؟ شاید به این دلیل که زن گاهی به عنوان محبوب مورد ستایش شاعران، هنرمندان و داستان‌سرایان قرار گرفته است؛ محبوبی که مرد را به اسارت خویش در آورده، یا او را از عشق زمینی به عشق آسمانی هدایت کرده است. در عرصهٔ زندگی، محور گردش چرخ خانواده و در صحنه جامعه عامل پیشرفت و گاه عامل عقب‌ماندگی بوده

چکیده:

با نگرش تاریخی به سیر تطبیقی حقوق زن می‌توان دریافت که در میان اعراب جاهلی و ایران باستان، نظام پدرسالاری حاکم بوده است. مردان جامعه، زن را به دلیل ارزش اقتصادی‌اش استثمار می‌کردند؛ ولی پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و ورود آن به سایر ممالک، تساوی برخی حقوق زن با مرد مانند تعالی انسان، تکامل در انسانیت و عمل صالح مطرح شد و زن نه تنها در این حقوق با مرد برابر گردید؛ بلکه به دلیل الطاف خفیه خاصی که اسلام، قرآن و دینداران واقعی به جنس زن دارند، زن عامل آرامش روح و تعالی فکر معرفی و رعایت حقوق او بسی مقدمتر از مردان گردید. برخی از آیات قرآن بیانگر حقوق حقه فردی و اجتماعی زنان مانند استقلال اقتصادی زنان، مالکیت زن و تعالی در علم، فکر و اندیشه است.

کلیدواژه‌ها:

زن، حقوق زن، زن ساسانی، پدرسالاری

گذشته و حال در مقابل هم قرار داده امکان سقایسه و مطالعه تغییر و تطور آن را فراهم می‌سازد. این بررسی از دوران مادها (قرن هفتم ق.م) آغاز و به انقراض ساسانیان (۲۶۵۲) ختم می‌شود.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی زن در ایران پیش از اسلام

از موقعیت اجتماعی - اقتصادی

زنان در ایران، اطلاعات پراکنده‌ای در منابع تاریخی به چشم می‌خورد. این بررسی از دوران مادها (قرن هفتم ق.م) آغاز و به عصر حاضر ختم می‌شود. در طی تاریخ هزار و پانصد ساله که از آن به عنوان ایران باستان یاد می‌شود (دوران حکومت مادها، هخامنشیان، اسکندر و سلوکیان، پارت‌ها و ساسانیان) دین زرتشت به نام «مزده یسنه» که در آغاز هزاره

پیش از میلاد در شرق ایران ظهور کرده بود، در سراسر ایران رواج یافت. از ویژگی‌های جامعه در این دوره، ثبات همراه تغییر است؛ تغییری که موجب شد نظام دودمانی یا نظام «ویس» اولیه مبتنی بر رسوم پدرسالاری، بر اثر برخورد آریاها با تمدن بومی، بویژه تمدن مادها، راه تطور در پیش گیرد و بتدریج نظام شاهی و دولت متمرکز، بازار و پیشه‌وری، بازرگانی، روابط پولی و بردگی پدیدار شود و سپس این جریان نیز بتدریج دگرگون گشته، تیول داری، فئودالیسم، اریستوکراسی و غیره ظهور کند. ویل دورانت ضمن اشاره به عدم

تساوی زن و مرد در ایران باستان می‌نویسد: پس از داریوش، مقام زن مخصوصاً در میان طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از رفت و آمد در میان مردم بودند، آزادی حضور در خیابانها را برای خود حفظ کردند. در مورد زنان دیگر، گوشه‌نشینی - بویژه در زمان حیض که

رقابت می‌کردند.^۱ ظاهراً زنان وابسته به طبقات متوسط و محروم برای امرار معاش و تأمین زندگی، دوشادوش مردان در کارهای کشاورزی و دیگر امور اقتصادی شرکت می‌کردند. و جز زنان طبقات ممتاز، زنان دیگر مجبور به پرده‌نشینی نبودند. کریستین سن با استفاده از منابع روستایی و غیره می‌نویسد:^۲

«... اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت. عده زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد، بستگی به استطاعت او داشت. ظاهراً مردان کم‌بضاعت، بطور کلی بیش از یک زن نداشتند. رئیس خانواده (کدخدا) از حق ریاست دودمان بهره‌مند بود. اهتمام در پاکی خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه ایران در آن عهد بود. ازدواج با محارم نیز جایز

شمرده می‌شد. تربیت طفل به عهده مادر بود و در صورت احتیاج، پدر طفل، خواهر یا دختر بزرگ خود را به تربیت او می‌گماشت. حق شوهر دادن دختران به عهده پدر بود و خود دختر در این زمینه حق اظهار نظر نداشت. ازدواج در جوانی صورت می‌گرفت. در پانزده سالگی معمولاً دختران شوهر می‌کردند. وصلت با مداخله و پایمردی یک نفر صورت

زن در عصر پیامبر ﷺ - در حد نیاز و ضرورت - در ساختن جامعه اسلامی فعالانه شرکت می‌جست، بیرون می‌آمد، کار می‌کرد و در میدانهای جنگ حاضر می‌شد.

اجتناب‌ناپذیر بود. رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آنان را فرا گرفت. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی، ولو پدر یا برادرشان را ببینند. در نقشهایی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ تصویری از زن دیده نمی‌شود، جز مواردی اندک در حال رقصهای مذهبی! کنیزکان آزادی بیشتری داشتند. زنان حرم شاهی حتی در دوره‌های اخیر نیز در دربار تسلط فراوان داشتند و در کنکاش با خواجه‌سرایان و در طرح ریزی وسایل شکنجه با پادشاهان

(۱) تاریخ تمدن، ویل دورانت، کتاب اول، بخش

اول، ص ۵۲۲

(۲) زن در ایران و جهان، پری شیخ الاسلامی،

می‌گرفت. مهر را معین می‌کردند و اختیار تعیین شوهر و حق ازدواج دختر از آن پدر بود؛ اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را شوهر نداده بودند، ارتباط نامشروع پیدا می‌کرد، حق نفقه از پدر خود داشت و از بردن ارث محروم نمی‌شد؛ مشروط به آنکه آن ارتباط را قطع کند و حتی نفقه اطفالی که از این پیوند نامشروع به دنیا می‌آمدند، به عهده پدر آن دختر بود.^۱ براساس شواهد موجود در هزاره چهارم قبل از میلاد، زن اوقات خود را تماماً مصروف اداره خانه و خانواده می‌کرده است. البته مجلس آرای و رقاصی نیز در ایران باستان رواج داشته است. زنان با رقصهای به ظاهر مذهبی به زندگی خود نشاط می‌بخشیدند و گاهی مردان هم در اینگونه شادبها شرکت می‌کردند. از این دوره نقوش فراوانی از انواع مختلف رقص به‌جا مانده است. ظروف گلی که از سیلک کاشان به دست آمده، چند زن را در حال رقص نشان می‌دهد. در نقاط دیگر ایران مثل تپه‌های ما قبل تاریخ فارس یا تپه ارسنجان، شهر ری و حفاریهای چشمه علی نیز آثاری از این قبیل به دست آمده است که زنان را با لباسهایی در حال انجام حرکات موزون و رقص نشان می‌دهد. هنوز نظیر این گونه رقصها در قسمتهای جنوبی و مرکزی ایران متداول است.^۲

در ایران باستان، زن در صورت نارضایتی از شوهر می‌توانست از وی طلاق بگیرد، اما مرد فقط در چهار مورد می‌توانست زن خود را طلاق بدهد:

- ۱- وقتی که زن نازا بود.
- ۲- اگر به جادوگری می‌پرداخت.

۳- هرگاه اخلاقش فاسد بود.

۴- اگر ایام قاعدگی را از شوهر پنهان می‌کرد.^۳

متأسفانه در ایران باستان حق تحصیل مخصوص شاهزادگان و اشراف بود و توده مردم حق تحصیل و آموزش نداشتند. فردوسی در این زمینه حکایت تکان دهنده و غم‌انگیزی نقل می‌کند. به روایت فردوسی در زمان انوشیروان، خزانه دولت خالی مانده بود. یک کفشگر حاضر شد هزینه سپاه شاه را بپردازد به شرط آنکه شاه اجازه دهد فرزند این کفشگر نیز درس بخواند. خسرو انوشیروان با این خواسته کفشگر موافقت نکرد و آن را مخالف موازین و سنن نظام شاهنشاهی ایران باستان دانست. در چنان جامعه‌ای طبیعی بود که زنان طبقات متوسط به هیچ روی حق آموزش و تحصیل نداشته باشند و درس خواندن آرزویی باشد که آن را از مهد تا لحد در خاطره خود حفظ کنند. البته گفته می‌شود که زنان درباری و اشراف زاده می‌توانستند در صورت تحصیل به مقام قضا نیز دست یابند. کریستین سن می‌نویسد: «در هیچ یک از تصاویر و نقوش بازمانده از ایران زمان ساسانی، مجلس بزمی نیست که در آن، زنان نقشی چه به شکل نوازنده و یا خواننده و چه بصورت رقاصه نداشته باشند»^۴

از دیگر مسائل اجتماعی، وضع حقوقی زنان در ایران باستان است. در آن دوران، برای جنایاتی که در خانواده واقع می‌شد، مثل قتل زن به دست شوهر یا پسر و دختر به دست پدر و یا خواهر به

دست برادر و یا جنایاتی مابین پسران و برادران، به عدلیه رجوع نمی‌شد و بایستی خود خانواده قزازی در این گونه جنایات بگذارند؛ زیرا به عقیده پارتها، این نوع جنایات به حقوق عمومی مربوط نبود و تصور می‌کردند که فقط به حقوق خانواده خلل وارد می‌آورد. ولیکن اگر دختر یا خواهر شوهر دار موضوع چنین جنایاتی واقع می‌شد، امر به عدلیه محول می‌گشت؛ زیرا زنی که شوهر می‌کرد جزء خانواده شوهر محسوب می‌شد. از جنایات و مجازات‌های این دوره اطلاعاتی در دست نیست. اما همین بس که مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بود و مرد حق کشتن زن را داشت.^۵

هرگاه پسری به سن رشد و بلوغ می‌رسید پدر یکی از زنان متعدد خود را به عقد زناشویی وی در می‌آورد. نکته این است که زن در تمدن ساسانی شخصیت حقوقی نداشت و پدر و شوهر اختیارات وسیعی در دارایی او داشتند. هنگامی که دختر به سن پانزده سالگی می‌رسید و رشد کامل می‌کرد، پدر یا رئیس خانواده مکلف بود او را شوهر بدهد. اما سن زناشویی پسر بیست سالگی بود و در این

(۱) زندگی ایرانیان در خلال روزگاران، مرتضی راوندی، ص ۳۵

(۲) زن در ایران و جهان، ص ۲۷-۲۸

(۳) تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۱، ص ۶۶۱

(۴) زن در ایران و جهان، ص ۳۳

(۵) زندگی ایرانیان در خلال روزگاران، ج ۱، ص ۵۸۸

زناشویی رضایت پدر شرط بوده است. دختری که به خانه شوی می‌رفت از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد و در انتخاب شوهر هیچ‌گونه حقی برای او قائل نبودند.^۱

بی‌گمان در جامعه پدرسالاری ایران باستان زن مقام اجتماعی والایی نداشت. زن در جامعه ساسانی دارای شخصیت حقوقی نبود و اختیار او در دست پدر و شوهر بود. زن حتی از حق انتخاب شوهر هم بهره نمی‌برد.^۲ زن، «شخص» یعنی انسان و موجودی که صاحب حقی باشد، به شمار نمی‌رفت. بلکه چیزی بود برای تملک و از هر لحاظ تحت قیمومیت رئیس خانواده یعنی پدر و یا شوهر قرار داشت.^۳

ایرانیان باستان دختران را در کودکی نامزد می‌کردند و کسی نمی‌توانست این نامزدی را بهم بزند.^۴ اسارت زن تا آن پایه بود که مرد حق داشت زن خود را بطور موقت در اختیار مرد دیگری قرار دهد. شوهر می‌توانست زن خود را برای مدت معینی به مردی که پرستار کودکان او بود و به زن نیاز داشت، به زنی بدهد و در این کار رضایت زن شرط نبود.^۵ سلطه مرد بر زن، مرزی نمی‌شناخت و زن، حتی زن اشرافی از هر حیث محکوم مرد بود و همانند کودکان و بردگان، بدون چون و چرا از مرد اطاعت می‌کرد. بر اثر اهمیت اقتصادی خانواده، فزونی اعضای آن مطلوب همه کس مخصوصاً زمینداران بزرگ بود. خانواده دوره ساسانی از نوع خانواده گسترده پدرسالار محسوب می‌گردید.

پسران و همسران و فرزندان آنان در خانواده پدر و مادری باقی می‌ماندند و بدین ترتیب بر وسعت آن می‌افزودند و حداقل تا زمان تقسیم ارث پدر این قانون از هم نمی‌پاشید.^۶

هرودت نقل می‌کند که پادشاهان هخامنشی هر ساله به کسی که شماره اعضای خانواده‌اش بیشتر بود، جایزه‌ای می‌دادند.^۷

اهمیتی که کثرت افراد خانواده در تولید فلاحی داشت، سبب می‌شد که رسم چند زن‌گزینی رواج یابد. خانواده ایران باستان بر تعدد زوجات استوار گردیده و دین زرتشتی آن را تأیید کرده بود. گاهی مرد می‌توانست چند زن در خانواده داشته باشد.^۸ بزرگان و پادشاهان این رسم را سخت رعایت می‌کردند و در دربارهای پادشاهان زنان کثیری گرد می‌آمدند. یکی از آنان، ملکه شمرده می‌شد. در زمان پارتها هم مانند هخامنشیان، پادشاه یک زن اصلی و گروهی زن فرعی می‌گرفت و کثیری کنیز نیز نگاه می‌داشت.^۹

پادشاهان و بزرگان این رسم را سخت رعایت می‌کردند. با توجه به بخش‌هایی از کتاب تاریخ طبری می‌توان به تعداد زنانی که در حرمسرای شاهان وجود داشته‌اند، پی برد. در این کتاب به اطلاعاتی در خصوص دربار آخرین پادشاه بزرگ ساسانی، خسرو دوم برمی‌خوریم، اوضاع مالی خسرو دوم از کلیه پادشاهان ساسانی بهتر بوده است. وی زمستانها را در قصر خود واقع در تیسفون بسر می‌برد و تابستانها را در

ناحیه کوهستانی میان تیسفون و همدان سپری می‌ساخت. در حرمسرای خسرو دوم دوازده هزار زن و کنیز بسر می‌بردند. تعداد این افراد بنا به روایت دیگری از همین مورخ، بالغ بر سه هزار زن و هزاران کنیز برای مقاصد خدمتکاری و رامشگری و غیره بوده است. دختران رامشگر هم در نزد شاهان از محبوبیت بسیاری برخوردار بودند.^{۱۰}

احتمالاً اهمیت اقتصادی خانواده و حفظ قدرت و ثروت آن سبب شد که از دیر باز خانواده‌های اشرافی ایران، خانواده درون همسری را بصورتی افراطی ترتیب دهند و به ازدواج با محارم تمکین کنند. اما برخی از محققان برآنند که ازدواج بین خویشان بسیار نزدیک برای پاک نگاهداشتن خون معمول شده بود.^{۱۱} شرق شناسان اروپایی عموماً عقیده

۱) نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۲۴۹

۲) تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۳۰

۳) همان منبع، ج ۲، ص ۴۲

۴) زن در حقوق ساسانی، کریستیان بارتولمه، ص ۱۲

۵) تاریخ اجتماعی ایران، ص ۳۵

۶) زن در حقوق ساسانی، ص ۱۷

۷) تاریخ ایران، سوپرستی سایکس، ج ۱، ص ۱۴۲

۸) تاریخ اجتماعی زنان، ج ۲، ص ۴۲

۹) تاریخ ایران، ج ۲

۱۰) تاریخ جنبش مزدکیان، اوتاکر کلیما، ص ۱۱۸

۱۱) تمدن ایرانی، چندتن از خاور شناسان، ص ۲۷

دارند که در ایران باستان، ازدواج خویشاوندان با یکدیگر و حتی ازدواج پدر با دختر، پسر با مادر و برادر با خواهر جایز بوده است. شرق شناسان مذکور ادعای خود را بر پایه‌ای از مندرجات اوستا و کتب پهلوی استوار کرده‌اند. دینکرد (کتاب اعمال دینی زرتشتیان) کاملترین نوع زناشویی را ازدواج میان پدر

و دختر، مادر و پسر و برادر و خواهر

می‌داند.^۱ در آن زمان، ازدواج با نزدیکان مایه استواری پیوندهای خانوادگی پنداشته می‌شد. در تاریخ آمده است که بهرام چوبین برای خود «گردویه» یا «گردیک» را به زنی گرفت و قیاد دختر یا خواهر زاده خود را همسر خویش کرد. اردشیر بابکان در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود سفارش می‌کند که نزدیکان را به زنی بگیرد تا پیوندهای خانوادگی استوار گردد.^۲ انوشیروان نیز، ازدواج مردان شریف را با زنان

گروههای پایین اجتماع ممنوع ساخته بود.^۳

بطور کلی چنانکه از تاریخ و داستانهای تاریخی نظیر ویس و رامین، بیژن و منیژه و داستان سیاوش بر می‌آید، در این دوران، زنان با گرفتاریهایی نظیر محرومیت‌های جنسی، عدم رعایت تناسب سن با همسر و مداخله بی‌اندازه پدر و مادر در امر ازدواج دست به‌گریبان بوده‌اند و در نتیجه، در بسیاری از موارد متأسفانه با برقرار کردن رابطه پنهانی با مردان دیگر کمبودهای عاطفی و جسمانی خود را

جبران می‌کردند،^۴ و چون چنین رفتاری خیانت به شوهر محسوب می‌شد، محکوم به مرگ می‌شدند. اگر دختری پدر را چنان که سزاوار شأن او بود، حرمت نمی‌گذاشت قسمتی از ارث پدری او به مادر تعلق می‌گرفت، لکن حق شوهر دادن او به پدر اختصاص داشت. ولی اگر پدر در قید حیات نبود، این حق نخست به

وسیله یک نفر واسطه به عمل می‌آمد و پس از تعیین مهریه، شوهر موظف به پرداخت آن به پدر دختر بود؛ ولی می‌توانست آن پول را در صورتی که پس از عروسی معلوم می‌شد که زن نازاست دوباره پس بگیرد. پس از عقد و ازدواج، اجر کردار نیک زن به شوهرش می‌رسید.^۵ بدین ترتیب دختر در حکم کالایی بود که

پدر می‌توانست عملاً او را به فروش برساند؛ در این معامله آنچه نادیده گرفته می‌شد، رضایت دختر بود. در مورد ارث چنین مقرر بود که زن ممتاز و پسرانش یکسان ارث ببرند اما به دختران شوهر نکرده نصف سهم می‌دادند. «چاکر زن» و فرزندان او سهمی از ارث نداشتند ولی پدر می‌توانست از زمان حیات سهمی از دارایی خود را به آنها ببخشد و یا وصیت کند که پس از مرگ او به آنها بدهند و برای مراقبت در اجرای قوانین ارث

اسلام بر برابری بین زن و مرد تأکید کرده و به هر دوی آنها حق تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خودشان و بر خورداری از تمام آزادیها را داده است؛ حق انتخاب (رای دادن و انتخاب شدن)، حق آموزش و کار و نیز حق اعمال تمام وظایف اقتصادی.

مادر تعلق می‌گرفت و اگر مادر مرده بود، یکی از عمه‌ها یا خاله‌ها این مهم را برعهده می‌گرفت. دختر خود مستقلاً حق اختیار شوهر را نداشت و پدر یا شخص دیگری که ولی دختر محسوب می‌شد، مکلف بود پس از رسیدن دختر به سن بلوغ، او را شوهر بدهد؛ زیرا که منع دختر از تولد، گناه عظیمی به شمار می‌آمد. مراسم نامزدی غالباً در سن طفولیت برگزار می‌شد و ازدواج در جوانی صورت می‌گرفت. در پانزده سالگی دختر نباید شوهردار می‌شد و معمولاً وصلت به

نظاری معین می‌کردند و چنین مرسوم بود

(۱) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۱۴۸
و البته این، شایع‌ترین نوع ازدواج نیز هست زیرا سبب «هیبریداسیون» صفات و تولد فرزندان معیوب می‌گردد که در اسلام جزو محرمات محسوب می‌شود.
(۲) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۳۵-۳۸
(۳) مزدک، خسرو خسروی، ص ۷۳
(۴) ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، به اهتمام محمد جعفر محجوب، ص ۵۵
(۵) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۶۶۲

که به هنگام وصیت کردن، مرد وظیفه داشت که سهمی به هریک از دختران بی‌شوهر و دو سهم به زن ممتاز خود بدهد.^۱ البته مقصود از زن ممتاز همان سوگلی حرمسرا بود.

زنان در میان خود نیز از لحاظ حقوقی مساوی نبودند. یکی از زنان و گاهی نیز دو زن، زن ممتاز بودند و دیگران «زنان خدمتگزار» به شمار می‌رفتند. هنگامی که نخستین «زن ممتاز» عقیم می‌ماند، شوهر اجازه داشت زن ممتاز دیگری برگزیند. کنیزان و اسیران جنگی نیز در شمار زنان خدمتگزار محسوب می‌شدند. اصولاً داشتن ثروت، آن طور که مشهود است، در همه موارد اساس و معیار بود. کریستین سن در مورد ایران باستان بجا گفته است که خون و مالکیت دو رکنی هستند که جامعه ایرانی بر اساس آنها قائم است.^۲ بطور خلاصه می‌توان گفت در جامعه باستانی ایران، زن زیر دست مرد بود و به سبب ارزش اقتصادی خود، مورد استعمار قرار می‌گرفت. مرد هنگام ازدواج، بهای زن را با پول به پدر او می‌پرداخت. ارزش زن بسته به ارزش کارش بود. هر زنی که بیش از دیگران به تولید اقتصادی کمک می‌کرد و یا در مجلس بزم به کار می‌آمد، «بهرتر» و «زیباتر» به شمار می‌رفت و این واقعیتی است که از کتب اخلاق و امثال و حکم ایران باستان برمی‌آید.^۳

پایگاه اجتماعی - اقتصادی زن در

ایران بعد از اسلام

در ایران بعد از اسلام اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، نقش مهمی را ایفا می‌کرد؛ لذا

خانواده همچنان نقش مؤثری را در تولید فلاحی و صنعتی به عهده داشت.

افراد خانواده تحت سرپرستی پدر یا رئیس خانواده - که مسؤول تأمین نیازهای خانواده بود - در کشتزارها و کارگاههای خانگی کار می‌کردند؛ در حالی که دستورات اسلام در مورد حقوق زن یک تحول جدی در پایگاه اجتماعی زنان ایجاد کرده بود.

گسترش روز افزون کشاورزی و دامپروری که مستلزم کار گروهی بود، وسعت خانواده را لازم می‌ساخت. این کار با نگهداری فرزندان حتی پس از ازدواج و بوسیله رسم تعدد زوجات - که البته اسلام آن را محدود کرده بود - ادامه یافت.

در این دوره، افراد خانواده که به ده تا سی نفر می‌رسیدند در یک جا زندگی می‌کردند و در زمینی اجاره‌ای یا زمینی که ملک همه آنها بود، با هم زراعت و محصول را به تناسب میان خود تقسیم می‌کردند. نقش مؤثر اعضای خانواده در تولید فلاحی سبب حمایت خانواده از زناشویی می‌شد. بنابراین جوانان از «همسرگزینی» بیمی نداشتند و باسانی تن به قید تأهل می‌دادند. با آغاز دوران اسلامی، صورت افراطی ازدواج بین خویشاوندان بتدریج محدود شد و ازدواج پدر و دختر، مادر و پسر و یا برادر و خواهر تحریم و ازدواج با افراد خارج از دایره بسته خانواده تشویق گردید و این عوامل سبب رواج نوعی احساس همبستگی انسانی و جلوگیری از رشد بی‌رویه خون‌پرستی و اریستوکراسی شد. رسم تعدد زوجات که قبیل از ظهور

اسلام در میان تمام افراد شرقی از جمله یهود، عرب و ایرانی شایع بود، بشرط محدودیت، مورد قبول اسلام قرار گرفت. در صدر اسلام نظام اصیل اسلامی بر جامعه حاکم بود و زنان در امور مربوط به زندگی اجتماعی و حتی سیاسی جامعه نقش مهمی را ایفا می‌کردند.

زن در جامعه صدر اسلام شخصیت انسانی کاملی پیدا کرد و اسلام برای نخستین بار در تاریخ بشر، زن را از استقلال اقتصادی برخوردار ساخت.^۴

اسلام زن را بر ارث، دستاورد مالی و مهریه‌اش مالک می‌داند. حتی در بسیاری از مناطق اسلامی، زن در کنار شوهر به فعالیتهای اقتصادی مشغول بوده است. زن در عصر پیامبر ﷺ - در حد نیاز و ضرورت - در ساختن جامعه اسلامی فعالانه شرکت می‌جست، بیرون می‌آمد، کار می‌کرد و در میدانهای جنگ حاضر

۱) ایران در زمان ساسانیان، ارتور کریستین سن، ص ۳۴۶-۳۵۷

۲) تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۱۱۲

۳) این در حالی است که در اسلام نقش زن در کنار مرد، نقش سازنده و همسو و بعنوان مشاور و رکن زندگی است. مادر همان «ام» یعنی پایه و اساس خانه لقب می‌گیرد و وظیفه سنگین تعلیم و تربیت نسل را بر عهده دارد.

۴) ارزش اهمیت اسلام به زن، زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم مدعیان اروپایی و آمریکایی تا قرون اخیر برای زن حق مالکیت قائل نبودند و دارایی و ملک زن را ملک پدر، شوهر و یا فرزندش محسوب می‌کردند.

می‌شد.^۱

در آن نظام، رسالت عمده زنان پرورش نسل‌های سالم و صالح و ساختن «انسانها» بود، نه فقط ساختن «ابزارها»؛ از سوی دیگر، آمیزش‌های بی‌بندوبار زنان و مردان نیز در جامعه اسلامی اصلاً روا نبود.^۲

قرآن کریم سیزده قرن قبل از اروپا به زن استقلال اقتصادی داد؛ با این تفاوت که:

اولاً، انگیزه‌ای که سبب شد اسلام به زن استقلال اقتصادی بدهد جز جنبه‌های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نبود. در اسلام اهدافی از قبیل مطامع کارخانه‌داران دوران انقلاب صنعتی انگلستان وجود نداشت که به خاطر گسترش بازار مصرف و تحصیل نیروی کار ارزان این قانون را به رسمیت شناختند، بلکه این شعار را داد که «للرجال نصیب مما ترك الوالدان والأقربون و للنساء نصیب مما ترك الوالدان والأقربون مما قل منه أو كثر نصیباً مفروضاً»^۳

ثانیاً، اسلام به زن استقلال اقتصادی داد، اما به قول «ویل دورانت» خانه براندازی نکرد، اساس خانواده‌ها را متزلزل نکرد، زنان را علیه شوهران و دختران را علیه پدران به تمرد و عصیان وادار نکرد. «و لكل جعلنا موالی مما ترك الوالدان والأقربون و الذین عقدت أیمانكم فأتوهم نصیبهم إنَّ الله كان علی كل شیء شهیداً»^۴

اسلام با این دو آیه، انقلابی عظیم اما آرام و بی‌ضرر به پا کرد.

ثالثاً، آنچه دنیای غرب کرد، این بود که به قول «ویل دورانت» زن را از بندگی جان‌کندن در خانه رهانید و گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرد. یعنی اروپا غل و زنجیری دیگر را که کمتر از اولی نبود، به دست و پای او بست؛ اما اسلام زن را از بندگی و بردگی در خانه، مزارع و... رهانید و با الزام مرد به تأمین بودجه خانوادگی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت. زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت، حفظ و افزایش آن پردازد، طوری نیست که جبر زندگی، او را تحت فشار قرار دهد و غرور و جمال و زیبایی را که همیشه با اطمینان خاطر باید همراه او باشد، از او بگیرد.^۵

اسلام بر برابری بین زن و مرد تأکید کرده و به هر دوی آنها حق تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خودشان و بر خورداری از تمام آزادیها را داده است؛ حق انتخاب (رأی دادن و انتخاب شدن)، حق آموزش و کار و نیز حق اعمال تمام وظایف اقتصادی.

اسلام دست زنان را گرفت و در کنار مردان و هم‌تراز آنان نگهداشت؛ در حالی که وقتی پیغمبر اسلام ﷺ ظهور کرد، زنها را هیچ حساب نمی‌کردند. اسلام به زنها قدرت داده است. سلسله احکام و یژه زنان دارد که با فیزیولوژی زن مناسب است، و این بدان معنا نیست که اسلام بین زن و مرد، فروقی گذاشته است.^۶

از نظر اسلام، اصل تساوی مرد و زن در حقوق عمومی محفوظ بوده و به

رسمیت شناخته شده است، ولی نقشها و مسؤولیت‌های زن و مرد بر اساس خصوصیات روحی و جسمی آنها ترسیم و تنظیم شده است؛ چنان دقیق و فراخور استعدادها و کششهای جسمی و روحی، که دلیل بر احاطه کامل تشریح‌کننده و دلیل بر وحی و نبوت است که تشعشع آن از مجموع آیات و سنت‌های اصیل عصر نبوت و پس از آن برای هر خودی و بیگانه صاحب‌نظر و بی‌غرض مشهود است.^۷

زن و مرد در پیشگاه خدا و در وصول به مقامات معنوی در شرایط مشابه یکسانند و هرگز اختلاف جنسیت و تفاوت ساختمان جسمانی و به دنبال آن پاره‌ای از تفاوتها در مسؤولیت‌های اجتماعی را دلیل تفاوت میان این دو از نظر به دست آوردن تکامل انسانی نمی‌شمارد؛ بلکه هر دو را از این جهت کاملاً در یک سطح قرار می‌دهد و آنها را با هم ذکر کرده است.^۸

با ورود اسلام به ایران از سلطه

(۱) جامعه‌شناسی غربگرایی، علی محمد نندی،

ص ۵۸

(۲) همان منبع، ص ۶۰

(۳) نساء، ۷

(۴) نساء، ۳۲

(۵) نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۷

(۶) زن از دیدگاه امام خمینی، نهضت زنان

مسلمان، ص ۶

(۷) پیام‌ها، آیت‌الله طالقانی، دفتر نخست،

ص ۱۲۹

(۸) تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج سوم،

ص ۲۲۳

بی‌انتهای مرد بر زن کاسته و بر مسؤولیتهای وی در مقابل زن افزوده شد. در این دوران بسیاری از زنان نویسنده و دانشمند ظهور یافتند و با آزادی تحصیل، علم و دانش رشد حیرت‌انگیزی پیدا کرد. از جمله اینکه می‌گویند: هنگامی که امام رضا علیه السلام در عبور از نیشابور حدیث «سلسله الذهب» را نقل می‌فرمود، چهل هزار زن و مرد قلم بدست این حدیث را نوشتند و ضبط کردند. متأسفانه با حمله مغول به ایران، دوران شکوفایی علمی و سیاسی نیز سپری گردید؛ زیرا مغول‌ها به هیچ کس اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دادند و تنها زمانی مدارس رونق دوباره یافت که خانهای مغول یکی پس از دیگری اسلام آورده و در فرهنگ اسلامی ذوب شدند و این سرآغاز پیدایش تمدن اسلامی در عصر مغولی در شبه قاره هند است که آثار عظیم معماری جهان از جمله مسجد تاج محل از بقایای آن می‌باشد.

از آداب و رسوم خاص ازدواج مغولان می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آن دوران پسران و دختران بسیار زود ازدواج می‌کردند و معمولاً ازدواج‌ها بین قبایل بیگانه صورت می‌گرفت و همسریابی بصورت خواستگاری یا جنگ و دزدیدن دختر انجام می‌شد و پس از آن که مراسم خواستگاری و توافق انجام می‌گرفت، داماد آینده نزد خانواده عروس می‌رفت و دوران نامزدی را در خانواده دختر سپری می‌کردند.^۱

از دیگر رسمهای مربوط به ازدواج در این دوران، باید از مهریه و جهیزیه نام برد. در دوره ایلخانی و پس از رسمی شدن

دین اسلام در نزد این سلسله، مهریه نیز مستداول گردید که در بین سلاطین و شاهزادگان و امرا مقدار آن بسیار زیاد بود. از جمله اقدامات غازان‌خان که دست به اصلاحات اجتماعی همه جانبه‌ای در مملکت زد، اصلاح و کاهش مهریه بود که گرفتاریهای فراوانی برای خانواده‌ها ایجاد می‌کرد. وی مهر را به «نوزده دینار و نیم» مقرر کرد.^۲ مقدار جهیزیه نیز بستگی به موقع و مقام پدر دختر و پدر پسر داشت. در دوران مغول نیز تعدد زوجات مرسوم بوده است و مردان مغول می‌توانستند دارای چندگونه زن عقدی و غیر عقدی باشند. زنان صیغه از حیث اهمیت اجتماعی در ردیفی بعد از زنان عقدی قرار داشتند و از حقوقی خاص بهره‌مند بودند و فرزندانشان قانونی محسوب می‌شدند و حتی می‌توانستند طبق شرایطی در ردیف خاتونها قرار بگیرند؛ ولی کنیزان برایگان در اختیار مردان قرار می‌گرفتند و در خانه و قبیله به خدمت مشغول می‌شدند و تقریباً هیچ نوع حقی نداشتند. فرزندان این کنیزان نامشروع بودند و نه تنها از هیچ امتیازی برخوردار نمی‌شدند بلکه از خانواده و قبیله نیز طرد می‌گردیدند. شهادت کنیز در مورد جرمها و جنایات مسموع و قانونی نبود.

از نظر حقوقی، زنان صاحب مال و اموال خود بودند و می‌توانستند با مردان برابری کنند بخصوص که در دوران اولیه تکوین حکومت مغول، در گرداندن چرخهای اقتصادی جامعه ایللی نقشی مهم‌تر و برتر از مردان را برعهده داشتند و چون هر زنی برای خود چادر و اسباب و

اثاثیه و اموال شخصی داشت، شوهر می‌توانست هر روز در مسکن یکی از زنان بسر برد.

در مورد ارث، قانون مشخصی نبود و مقدار و میزان ارثی که زن از همسر خود می‌برد، بستگی به ثروت و تعداد نفقات زیر دست شوهر داشته پیرو قانون خاصی نبود ولی آنچه مسلم است بیوه‌هایی که فرزندان کوچک داشته‌اند تا هنگام بزرگ شدن و ازدواج آنان، مالک مطلق اموال خانواده بودند. در نتیجه این نوع زنان جای شوهر خود را بطور کامل می‌گرفتند و از تمام حقوق و مزایای او برخوردار بودند.^۳ از دیگر قوانین خاص مغول می‌توان به ارث زنان اشاره کرد. به این ترتیب که اردوی خاتونها پس از مرگشان به خاتونهای دیگر خوانین یا سلاطین تعلق می‌گرفته است؛ نه به فرزندان آنان. طبق دیگر روایات اردوی زنان پس از مرگ به دختران آنان نیز تعلق می‌گرفته است. البته باید در نظر داشت که منظور از اردو، افراد و ثروت افراد متعلق به آن خاتون بوده است؛ نه املاک او زیرا املاک خاتونها پس از مرگ به فرزندان ذکور آنان می‌رسید و اگر پسری نداشتند، به پسران خاتونهای دیگر سلطان می‌رسید و دختران از به ارث بردن املاک محروم بودند.

در این دوره تربیت و آموزش فرزندان به عهده مادر بود و پدر چندان نقشی

(۱) زن در ایران عصر مغول، شیرین بیانی، ص ۳۸-۳۶

(۲) همان منبع، ص ۴۰

(۳) رک: زن در ایران عصر مغول، ص ۴۵-۴۴

نداشت؛ زیرا که به دلیل تعدد زوجات، مردان وقت زیادی برای رسیدگی به فرزندان نداشتند. حقوق و مزایای فرزندان بر حسب وضع مادرشان متفاوت بود و فرزندان اولین زن، از حقوقی بیش از حقوق سایرین برخوردار بودند. قدرت و اهمیت زن بیش از همه در طبقه متوسط، یعنی طبقه مولد ثروت آشکار می‌گردد. در این طبقه نقش زن مؤثرتر از مرد بوده است؛ به عبارت دیگر زنان بیشتر مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند و این در حالی است که در لابلای مفاهیم قرآنی و کلام معصومین علیهم‌السلام زن دارای ارزش و اقتدار معنوی و اجتماعی بالایی است. اینک به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

۱- «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القاتین و القاتنات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائین و الصائمات و الحافظین فروجهن و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات أعدالله لهم مغفرة و أجراً عظیماً»^۱

در این آیه شریفه، زن و مرد در تمامی ارزشهای والای انسانی با هم برابر ذکر شده‌اند و خداوند سبحان از جهت پاداش بین زن و مرد فرقی قائل نشده است.

۲- «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلیحییته حیاة طيبة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون»^۲

با توجه به مفاد این آیه شریفه ملاک برتری، زن و مرد بودن نیست بلکه هر مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، خداوند

متعال او را پاداش می‌دهد.

۳- «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودة و رحمة إن فی ذلك لآیات لقوم یتفکرون»^۳

در این آیه مبارک خداوند متعال خلقت زن را از آیات و نشانه‌های خود معرفی می‌کند و زن را عامل رأفت، محبت، رحمت و سبب سکون و سکینه قلب می‌داند و نکته مهم اینجاست که در انتهای آیه، «لقوم یتفکرون» آمده یعنی آنها که اهل تعقل و تفکر باشند، درمی‌یابند که زن و مرد مکمل هم هستند و برتری بین آنها مفهومی ندارد.

۴- «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر أو أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أکرمکم عندالله أتقیکم إن الله علیم خیر»^۴

در این آیه شریف نیز خداوند سبحان هدف از خلقت زن و مرد را، شناخت بیشتر نسبت به شناخت مقدس احدیت قرار داده و میزان برتری انسانها را جنس، نسب، مال، مقام و غیره قرار نداده است، بلکه می‌فرماید گرامیترین انسانها نزد خداوند پرهیزکارترین آنهاست.

۵- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی ما أکرم النساء إلا کریم و لا أهانهن إلا لثیم. «بهترین شما کسی است که با خانواده و همسر خود اخلاق نیکو داشته باشد و من بهترین شما با خانواده‌ام هستم؛ زنان را اکرام نمی‌کنند مگر بزرگواران و به ایشان اذیت و اهانت روا نمی‌دارند مگر فرومایگان»^۵

۶- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: نعم الولد البنات ملطفات مجهزات مؤنسات باکیات مبارکات. «بهترین فرزندان دخترانند که با لطف، آماده خدمت، انس بخش، گریه‌کننده و با برکت هستند»^۶

۷- لا تکرهوا البنات فإنهنّ المؤمنات الغالیات. «از وجود دختران کراهت نداشته باشید که آنها انس دهندگان گرانقدرند»^۷

۸- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها إلى عیاله کان کحامل صدقة إلى قوم محابوب و لیبدأ بالأناث قبل الذکور فإنه من فوّح إبنته فکأنما إعتق رقبة من ولد إسماعیل. «هرکس تحفه‌ای از بازار بخرد و برای خانواده خود بیاورد، اجرش در پیشگاه الهی مانند کسی است که به مستمندان کمک کرده باشد. باید اول از دختر شروع کند. هرکس دختر خود را مسرور کند مانند کسی است که بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است»^۸

آیات متعدد قرآنی، روح عدالت و رحمت را در مورد زنان قوت بخشیده و با

(۱) احزاب، ۳۵

(۲) نحل، ۹۷

(۳) روم، ۲۱

(۴) حجرات، ۱۳

(۵) نهج الفصاحه، به اهتمام پاینده، ص ۱۵۲

(۶) مستدرک الوسائل، حسین نوری طبرسی، ج ۲، ص ۶۱۵

(۷) میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، ج ۱۰، ص ۷۰۵

(۸) مستدرک الوسائل، ص ۶۱۶

عبارتی همچون «و إذا المودة سئلت» در قتل فکری و جسمی آنها انسانها را مؤاخذه نموده است. بر اساس اصالتی که زن دارد، قرآن دو شرط فعالیت اجتماعی او را سازندگی بسطن انسانها و زنده نگاهداشتن حساسیت و شعور آدمی و وجود قوانین حمایتگر قرار داده است؛ چرا که اصل تعادل فعالیت خارجی زن منوط بر تحقق عدالت اجتماعی است.

جامعه هنوز شکوفایی استعدادهای مختلف زن را در انوار پرتوافکن جامعه اسلامی درک نکرده است و زن مسلمان برای رسیدن به این سرچشمه حیات می‌کوشد. اما این ذخایر الهی در برهه‌های حساس در موقعیت‌های خاص اجتماعی و در اختناق و استبداد حماسه‌ها آفریده‌اند که گاه رهگشای فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی مردان بوده است.

طرح نظام حکومتی اسلام که بر جهان‌بینی توحیدی استوار است به کراهت و شرافت انسانی و آگاهی دادن به این عظمت تأکید دارد و با آزادی درونی فضای محیط اسلامی را امن می‌سازد و آن را زمینه محکمی برای پیاده نمودن مجموعه قوانین و درک مسؤولیتها می‌سازد. در طرح حکومتی پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام، زنان جایگاه ویژه‌ای دارند. آنان که به فرمان الهی از جمود تاریخی و شیء خانگی بودن خارج گشته به مقام و مرتبت انسانی خود رسیده‌اند، مراحل رشد را با هدایت معصوم به اوج می‌رسانند. حتی در حرکت‌های سیاسی زمان پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام به

نمونه‌هایی از قبیل حضور سیاسی - اجتماعی زنان در بیعت با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرکت در اقامه امر به معروف و نهی از منکر، هجرت و پناهندگی سیاسی و... برمی‌خوریم.^۱

اسلام در مهمترین مسائل جاری (اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و...) به سراغ زنان رفته و حقوق سیاسی آنان را با امتیازاتی نسبت به مردان بیان نموده است. حذف حضور اجتماعی زن در تاریخ از رفتارهای خشن مرد در نظام خانواده حکایت می‌کند؛ بطوری که زن شخصیت خود را در چهارچوب خانه محصور می‌بیند و از رشد کافی برخوردار نمی‌گردد و این عدم امکانات کافی در برخورداری از عوامل رشد، علتی برای عقب ماندگی بعدی می‌گردد.

قرن بیستم، قرن ایدئولوژی و عقیده است. قرن است که علم و منطق حاکمیت خود را اعلام داشته و افکاری را که در جستجوی حقیقت پیمان بسته‌اند به خود جذب می‌کند. در این میان، تمامی زمینه‌ها نهایتاً به معجزه ثابت آخرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ختم می‌شود که نشانگر تکامل بشری است؛ زیرا این دین، دینی است که عقل را به عنوان یکی از ارکانش پذیرفته و آن را پیامبر درونی خوانده است. حکمت خداوند از وجود انسانهای متکامل در انبیا و ذریه آنها متبلور است.

حضرت زهرا علیها‌السلام انسان کاملی است از خاندان عترت که قطب فکری جامعه می‌گردد، تمام افکار را به خود جذب می‌کند و آنان را از پراکندگی، به سوی وحدت، ایمان و خدا می‌کشانند. او

مظلومی است که با فریاد دادخواهی اش انسانیت را به مبارزه با ستم فرا می‌خواند و فدک را موجودی زنده در تاریخ حقایق انسانی می‌سازد تا نخستین زن آموزنده قیام باشد. زن با وجود فاطمه زهرا علیها‌السلام شکوفا شد و انقلاب درونی خود را با حقایق مکتبش بی‌آمیخت. در چنین شرایطی و با وجود اسوه‌های مقاومت و تقوا اسلام به ایران راه یافت و بالاخره پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حقوق زن نیز تحت الشعاع حکومت اسلامی قرار گرفت.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان دریافت که دیانت اسلام ارزش‌های انسانی مقام زن را به او بخشید؛ زیرا زنان رکن رکن جامعه انسانی هستند.

قرن بیستم قرن تحول زن است؛ در حالی که زنان شرق و غرب در اسارت تساوی و آزادی کاذب می‌سوزند و نظاره‌گر قوانینی هستند که پیاپی تساوی کار مردان و زنان و نابودی فطرت ظریف آنان را زیر چرخهای خشن تمدن جوامع نوین تصویب می‌کند! می‌گویند آنان چشم به آسمان دوخته انتظار انسانی حقیقی را می‌کشند تا انقلابی فرهنگی را در درون خود پرورد و ارزشها را دگرگون سازد. اما زنان مسلمان ما به رهبر خود اقتدا کرده‌اند که فرمود: «... ما مفتخریم که بانوان و زنان، پیر و جوان، خرد و کلان در

(۱) رک: آیات ویژه بانوان: بیعت در آیه ۱۲ سوره ممتحنه، امر به معروف در آیات ۶۷ تا ۶۸ و ۷۱ تا ۷۲ سوره توبه، پناهندگی سیاسی در آیه ۱۰ سوره ممتحنه، هجرت در آیه ۲۶ عنکبوت

فَأَمَّا، رَبَّنَا فَاعْفُرْنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا
سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.

خدایا ما صدای منادی را که ندای
ایمان می‌داد، شنیدیم که گفت ایمان
بیاورید. به خدای خود؛ پس ایمان
آوردیم. خدایا! گناهان ما را بیامرز و از
بدیهای ما درگذر و ما را با نیکان بمیران.

۱) قسمتی از پیام حضرت امام، کیهان

۵۹/۲/۱۵

دهند. جامعه ما جامعه دینی است؛
جامعه‌ای که تبلور شخصیت والای انسان
را در انسانیت، هویت و ارزشهای متعالی
الهی می‌بیند. زن هم بعنوان عنصر
فرهیخته این جامعه می‌تواند گام مؤثری
را در سازندگی عرصه‌های مدیریت،
اقتصاد، سیاست، فرهنگ و علم و ...
بردارد. و ندای الهی سر می‌دهد: رَبَّنَا إِنَّا
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ

صحنه‌های فرهنگی، اقتصادی و نظامی
حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در
راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن فعالیت
دارند.^۱ «آری زن فهیم و فکور مسلمان
هرگز اجازه نمی‌دهد با آرمان‌گرایی کاذب
و با وضع عناوین و مفتریات، هویت او
را بار دیگر مخدوش سازند و قلم پردازان
مزدور غرب این ارزش والا را مستمسک
مقاصد شوم فرهنگی - سیاسی خود قرار

منابع:

- ایران در زمان ساسانیان: کریستن سن - آرتور امانوئل، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- پیامها: آیت‌الله سید محمود طالقانی، دفتر نخست، انتشارات جامعه زنان انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱
- تاریخ اجتماعی ایران: مرتضی راوندی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷
- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران: سعید نفیسی، تهران، بنیاد، ۱۳۶۶
- تاریخ ایران: سرپرستی سایکس، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳
- تاریخ تمدن: ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵، ج ۱۲
- تاریخچه مکتب مزدک: اوتا کر کلیما، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، توس، ۱۳۷۱
- خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسین بن محمد تقی نوری، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۷۳
- زن از دیدگاه امام خمینی: نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۰
- زن در ایران عصر مغول: شیرین بیانی، تهران، بی نا، ۱۳۶۰
- زن در ایران و جهان: پری شیخ الاسلامی، بی نا، ۱۳۵۶
- زن در حقوق ساسانی: کریستیان بارتولمه، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، بی تا
- زندگی ایرانیان در خلال روزگاران: مرتضی راوندی، تهران، زوار، ۱۳۶۲
- مزدک: خسرو خسروی، تهران، بی تا، ۱۳۵۹
- میزان الحکمه: محمد محمدی ری شهری، تهران، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۷ - قم، حوزه علمیه قم، مکتب اعلام اسلامی، ۱۳۷۲
- نظام و حقوق زن در اسلام: مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۸
- نهج الفصاحه (فارسی-عربی): ترجمه عبدالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۷۱
- ویس و رامین: فخرالدین اسعد، به کوشش اسماعیل حاکمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲